

فهرست

۱۳مقدمه
۱۵بخش اول
۱۷۱. شکست تجارت برنج پدرم
۲۱۲. کارآموزی
۲۴۳. شرکت چراغ‌های برقی
۲۸۴. تولید سوکت
۳۲۵. تأسیس شرکتی که بعدها تبدیل به پاناسونیک شد
۳۶۶. نگرانی‌های مالی سال ۱۹۲۷
۴۰۷. دوران رشد و شکوفایی
۴۴۸. نجات توسط اتحادیه کارگری
۴۹بخش دوم
۵۱۹. شروع تازه و سفری به امریکا
۵۶۱۰. ادغام با شرکت فیلیپس
۶۵۱۱. ناکاگوا الکتریک و ویکتور ژاپن
۷۱۱۲. برنامه پنج‌ساله برای رسیدن به فروش چهار برابر
۷۶۱۳. گسترش صادرات
۸۵۱۴. سال‌های ریاست هیئت‌مدیره
۸۸۱۵. اشاره به خطرات دو برابر شدن درآمد
۹۷۱۶. رهبری شرکت در دوران رکود اواسط دهه ۶۰
۱۰۴۱۷. مدیریت سدمانند و پنج روز کاری در هفته
۱۱۳۱۸. افزایش دستمزدها به اندازه اروپا و مدیریت هنرمندانه
۱۱۹۱۹. پنجاهمین سالروز افتتاح

۲۰. غرفه ماتسوشیتا در اکسپوی ۷۰ و تلاش برای بازسازی منطقه‌ای..... ۱۲۷
۲۱. بازنشستگی و تعهدی جدید..... ۱۳۷
- تقویم زندگی کونوسوکه ماتسوشیتا..... ۱۴۳
- درباره نویسنده..... ۱۵۱

پیش‌گفتار

یک کتاب می‌تواند سرنوشت یک فرد، یک خانواده، یک فامیل و حتی سرنوشت مردم یک شهر یا کشور را تغییر دهد و تأثیر آن می‌تواند بر کل جهان هستی نقش داشته باشد. البته این تأثیر می‌تواند مثبت یا منفی باشد و نقش مثبت یا منفی آن به اندیشه و تفکرات نویسنده آن کتاب بستگی دارد. کتاب پرورش رؤیاها اثری است از مرد بزرگ‌صفت ژاپن و بنیان‌گذار شرکت پاناسونیک، مردی که نخستین اسطوره زندگی من در دوران نوجوانی‌ام بود. وقتی ۳۶ ساله بودم و در اوج ناکامی و افسردگی، با کتابی آشنا شدم که با قدرت شگرفش توانست تغییرات اساسی در زندگی من و سال‌ها بعد در زندگی انسان‌های زیادی ایجاد کند. کتاب در جست‌وجوی نیک فرجامی من را با این مرد بزرگ یا بهتر است بگویم بنیان‌گذار رهبری در صنعت ژاپن آشنا کرد، کسی که فلسفه رهبری را بخش تفکیک‌ناپذیر صنعت می‌دانست و رشد و شکوفایی صنعت ژاپن را بدون اغراق باید مدیون تفکر کرونوسوکی ماتسوشیتا دانست. با خواندن این کتاب رابطه عاطفی بین من و این بزرگ‌مرد ایجاد شد و هر بار که این کتاب را می‌خواندم همزادپنداری و طی کردن مراحل رشد در کار و زندگی‌ام را از نوشته‌های الهام می‌گرفتم و باعث آرامش و احساس لذت می‌شد. یاد گرفتم شکست‌ها ابزاری برای پیروزی و موفقیت است و با همین الهام بود که بر سختی‌ها غلبه می‌کردم. بخش اصلی رشد و پیشرفتم را مدیون این مرد بزرگ هستم که با نوشته‌هایش نقش مربی و رهبر را برایم ایفا می‌کرد. به پیش می‌رفتم و هر قدر جلوتر می‌رفتم بیشتر عاشق و علاقه‌مند به نوشته‌ها و تفکرهایش می‌شدم تا جایی که سفر به زمین آفتاب تابان برایم تبدیل به یک آرزو شد و این رؤیا در اردیبهشت ماه سال